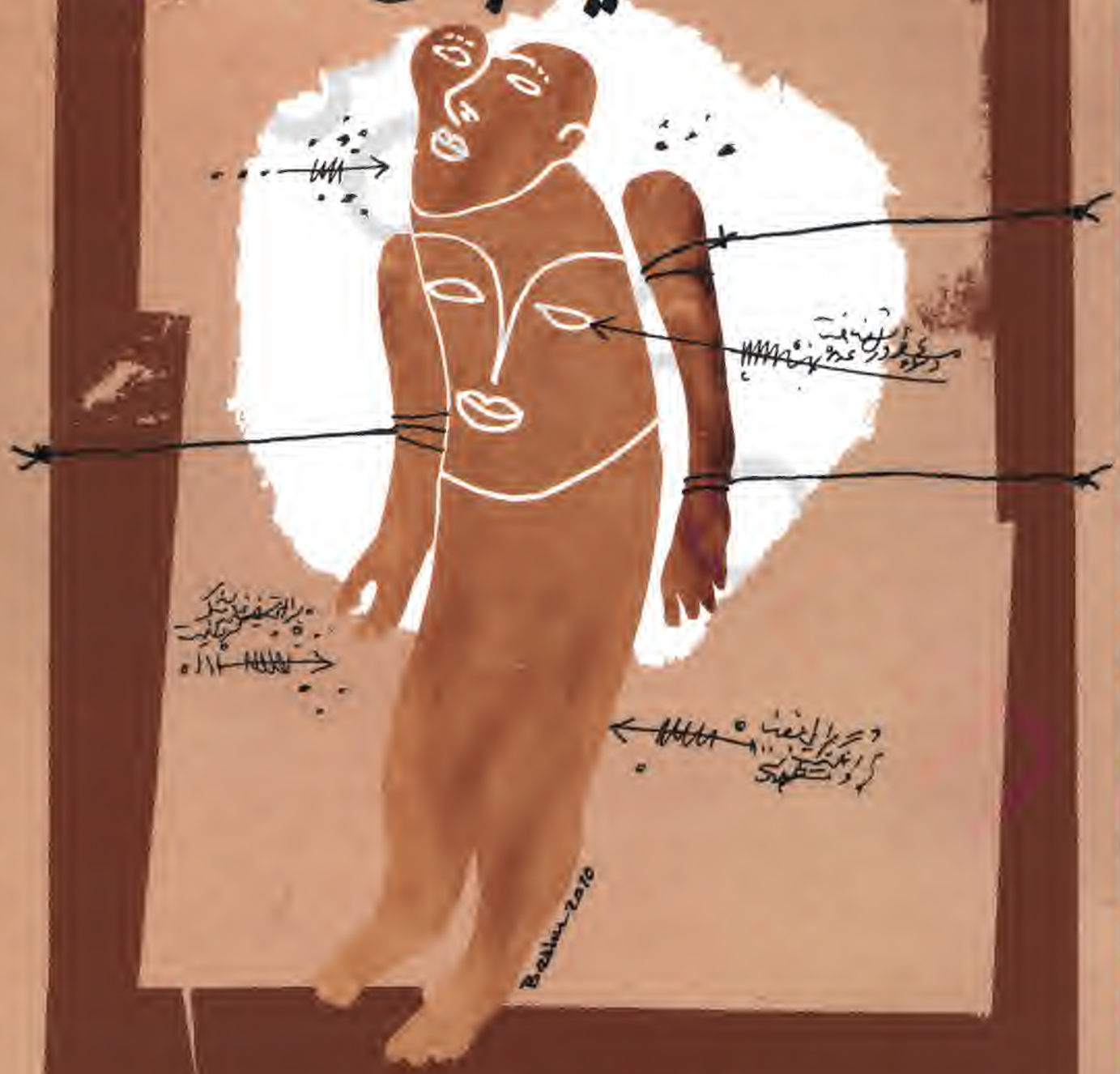


پیش منوی
کاری از نشر نگاه معاصر

مقالاتی در باره
احوال و اندیشه های
مولانا جلال الدین بلخی

آرش نراقی آینه جان



Bellu 2010

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۹	فصل اول : غم غربت
۲۱	فصل دوم : دیدار یار
۷۱	فصل سوم : نوای فی
۸۹	فصل چهارم : سکوت خاموش
۱۰۳	فصل پنجم : بخوانید مرا!
۱۲۳	فصل ششم : در پنجه تقلیب ربّ
۱۴۵	فصل هفتم : مقام فقر
۱۶۱	فصل هشتم : بار عدم
۱۸۲	نهایه

مقدمه

عارفان مسلمان به ما می‌آموزند که شناخت خداوند در گرو شناخت خویشتن است. و مولانا به ما می‌آموزد که چهره جان خویش را باید در «آینه جان» که همانا روی یار است بازشناخت. دوست راهی به شناخت خداوند است. گویی امر مقدّس در فاصله میان دو انسان رخ می‌نماید. مولانا قرن‌هاست که دوست معنوی ما فارسی‌زبانان بوده است. او شرط نخست دوستی را به نیکی ادا کرد، یعنی بی‌پروا پرده از روح خود برگرفت و تموّجات ظریف و ژرف روح بی‌تاب خویش را در پرده حریر سخن صورت بخشید و بر چشم محرمان مشتاق آشکار کرد. روح نامریی او در پرده سخن مرئی شد، و بسان آینه‌ای در برابر جان ما نشست. ما با بازآزمایی تجربه‌های جانی او به فهم جان خود نزدیکتر می‌شویم. فهم در قلمرو معنا همانند فهم یک قطعه موسیقی یا درک یک اثر هنری، به معنای مشارکت ورزیدن در جهان درون اثر و بازآزمایی تجربه فرد صاحب معناست. بازآزمایی تجربه‌های معنوی روح‌های بزرگ بر فراختای روح ما می‌افزاید، و به ما یاری می‌کند تا به تجربه‌های ژرف اما گنگ روح خود نام بدهیم، نشانه‌های آن را تعبیر کنیم، و مهمه‌های گنگ آن را گویا نماییم. فرآیند کشف خویشتن همانند خلق یک اثر هنری فرآیندی آفرینشگرانه است، و تجربه عارف و زبانی که می‌آفریند گنجینه فرهنگی‌ای به میراث می‌نهد که پسینیان به یاری آن آن راه درشتناک را آسوده‌تر ببینند. به این اعتبار احوال و اندیشه‌های مولانا چشم و زبان و نیز مفاهیمی در اختیار ما می‌نهد که به مثابه آینه‌ای فرهنگی ما را در درک خویشتن و وضعیت بشری‌مان در این جهان یاری می‌کند.

مقالاتی که در این مجموعه گرد آمده است حاصل گشت و گذار نگارنده در

جهان اندیشگی مولانا است، و تا حدی بازتابنده تجربه‌های شخصی او در این سیر دل‌انگیز و الهام‌بخش است. در سراسر این مقالات تلاش نگارنده بر آن بوده است که همدلانه نگاهی کمابیش تازه بر پاره‌ای زوایا و خفایای زندگی و تعالیم مولانا بیفکنند، و از این راه در بلندای آینه روح او خویشتن را باز یابد. بنابراین، در این گشت و گذار شناخت مولانا به همان اندازه موضوعیت داشته است که فهم خویشتن در پرتو جهان مفهومی و زبانی‌ای که او برای ما به میراث نهاده است.

چهارم مقاله نخست نگاهی است به پاره‌ای از سویه‌های درونی زندگی مولانا از دوران کودکی تا هنگام مرگ.

مقاله نخست، «غم غربت»، عمدتاً شرح احوال درون مولانا از دوران کودکی تا دیدار شمس است. مولانا در آوارگی‌ها و دربدری‌های دوران کودکی، نوجوانی و جوانی اش عمیقاً غم غربت و اندوه تنهایی را آزمود و این تجربه بر درک او از موقعیت بشر در این عالم تأثیر ماندگاری بر جا نهاد. مقاله نخست، ردّ پایی این دو تجربه وجودی عمیق، یعنی غربت و تنهایی، را در زندگی و اندیشه مولانا پی می‌گیرد.

مقاله دوم، «دیدار یار»، ناظر به دوران شوریدگی و شیفتگی مولانا است که در رابطه عاشقانه او با شمس تبریز شکل پذیرفت. این مقاله می‌کوشد به سه پرسش مهم درباره رابطه میان مولانا و شمس تبریز پاسخ دهد: (اول) سز انجذاب آنی و کشش عمیق میان شمس و مولانا چه بود؟ (دوم) شمس با مولانا چه کرد؟ و (سوم) شیوه تصرف شمس در وجود مولانا چه بود؟

مقاله سوم، «نوای فی»، درباره دوران شکفتگی و آفرینشگری مولانا است که کمابیش پس از دیدار شمس تبریز آغاز می‌شود. این دوره از زندگی مولانا را که تا چند ماه پیش از مرگ او پایید می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوران شه صلاح‌الدین یا روزگار غزل‌سرایی، و دوران ضیاءالحق حسام‌الدین راد یا روزگار سرایش مثنوی شریف. در این مقاله خصوصاً تلقی مولانا از فرآیند آفرینش هنری و معنوی، و نیز سرشت الهامی کار او در آفرینش غزلیات و مثنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقاله چهارم، «سکوت خاموش»، درباره دوره پایانی زندگی مولانا است. مولانا که از روزگار شمس خود را «خاموش» می‌خواند چند ماهی پیش از مرگ یکبار به سکوتی از نوع دیگر پیشه کرد و مثنوی شریف را بی‌پایان نهاد. در این مقاله، سز این سکوت اسرارآمیز کاویده می‌شود. البته سکوت نقش مهمی در زندگی معنوی مولانا

تفاریق و در طول چندین سال در دانشگاه‌ها و محافل فرهنگی امریکا درباره مولانا و مثنوی شریف ایراد کرده است. این درس‌گفتارها بیشتر مخاطبان عام را در نظر داشته است، هر چند که نگارنده امیدوار است پاره‌ای از مضامین آن برای مولوی پژوهان نیز خالی از سودمندی نباشد. خواننده هوشمند در جای‌جای این مقالات خصوصاً نشانه‌هایی از دو مولوی‌شناس برجسته معاصر، یعنی عبدالحسین زرین‌کوب و عبدالکریم سروش، را می‌یابد. این دو پژوهشگر نقش مهمی در فراگیر کردن شوق مولوی‌خوانی در نسل جوان فارسی‌زبان ایفا کرده‌اند. نگارنده بر خود فرض می‌داند که حق این دو استاد مولوی‌پژوه را گرامی بدارد.

آرش نراقی

پنسیلوانیا، کالج موراوین

آذرماه ۱۳۸۸

عمیقترین تجربه‌هایی بود که روح حساس مولانا در دوران کودکی و نوجوانی آرمود. سفرهای دائم و مهاجرت بی‌بازگشت خاندان بهاء‌ولد، مولانا را عمیقاً با وضعیت «غربت» آشنا و درگیر کرد. «غربت» به معنای دقیق کلمه عبارتست از «دوری از خانه» یا «بی‌خانمانی». مفهوم «غربت» عمیقاً با مفهوم «خانه» به هم پیوسته است. بنابراین، برای آنکه درک عمیق‌تری از معنای «غربت» داشته باشیم، باید معنای «خانه» را بکاویم و بشناسیم.

اما «خانه» چیست؟ «خانه» به معنای دقیق فلسفی، «حریمی» است که دو ویژگی اصلی دارد:

اول آنکه، «خانه» حریمی است که تو در آن احساس امنیت، آرامش، و صداقت می‌کنی. خانه حریم «امن» است برای آنکه در محدوده آن خود را از تیررس آفات و مخاطرات، خصوصاً خطر «نگاه» و «داوری» دیگران، تا حد زیادی ایمن می‌یابی. امنیت خانه فقط از نوع امنیت فیزیکی نیست، بلکه مهم‌تر و بالاتر از آن فرد در حریم خانه از نگاه موشکاف و منتقد دیگران ایمنی دارد. در حریم خانه «چشم» بیگانه یا نا محرم تو را نمی‌پایند، و بنابراین، لازم نیست از داوری دیگران بیمناک باشی. به همین دلیل خانه حریم آرامش هم هست. روح آدمی در سایه‌سار امنیت، آرامش می‌یابد. و همین امر خانه را محل آسایش و بهترین مکان برای استراحت و تمدد اعصاب می‌کند. اما بالاتر از آن، در حریم امنیت و آرامش خانه روح خجول یا پنهانکار ما ایمنی می‌یابد و نقش‌ها و نقاب‌هایش را تا حد زیادی فرومی‌ریزد، و به تو مجال می‌دهد که به آسودگی خودت باشی. «خانه» حریمی است که فرد می‌تواند تا حد زیادی خود را عاری از آرایه و پیرایه بنگرد، و همین ویژگی است که آن را حریم صداقت می‌کند.

ویژگی دوم «خانه» این است که جایگاه دل‌بستگی است. وقتی مکانی برای تو از سایر مکان‌ها متمایز می‌شود، و تو به آن دل می‌بندی، نسبت به آن غیرت می‌ورزی، و در حفظ و حراست آن می‌کوشی. بنابراین، از یک سو خانه تو را از گزند آفات و مخاطرات ایمن می‌دارد، و از سوی دیگر، تو در دفاع و آرایش و پیرایش آن می‌کوشی.

برآیند این «حفاظت دوگانه» است که فضا یا حریمی را تبدیل به «خانه» می‌کند. بر این مبنا، انسانی که به این جهان گام می‌نهد، دست کم چهار خانه دارد:

تکانه
نشر تکانه معاصر

ISBN 978-964-7763-98-1



9 789647 763981